

یادداشت های دربارہی فیگور گریدہ
رضا نگارستانے



© 2011



رضا نگارستانی
یادداشت‌هایی درباره‌ی فیگور گردباد
یا، شماهای کلی گمانه‌زنی
یا، اندیشیدن بر حسب تخمک بیگانه‌ی طبیعت
یا، بازمدار بندی تخیل فیلسوف با صفر
ترجمه پیمان غلامی

dastopaa.net

اشاره: این متن به‌عنوان محصول سمپوزیومی که ویژه‌ی کتاب تئوری-فیکشن گردبادنامه: همدستی با مصالح ناشناس (رضا نگارستانی، ۲۰۰۸) برگزار شده بود در انتهای مجموعه آثار کتاب خلاقیت جزای: سمپوزیوم گردبادنامه (ویراستار: اد کلر، نیکولا ماشیاندارو، یوجین تکر، ۲۰۱۲) منتشر شد.

محیط بی‌انتهای گمانه‌زنی^۱: امر کلی^۲، امر ابدی^۳، یا نشانه‌ی آزاد^۴

$$(U \rightarrow U, 0, \text{⊗})$$

تخمک^۵ واقعیت^۶ امر ابدی یا امر کلی‌ست. همه در امر کلی شرکت دارند ولی خود امر کلی تابد به خصایص مشابه و پایه بین تمام دقایق جزئی^۷، کلکسیون‌های ازدحام‌های انبوه، و افق‌های محلی^۸ اندیشه تقلیل‌ناپذیر است. امر کلی نه مقید به تجلی^۹‌های محلی‌اش است، نه با هر کلکسیون انبوه به منتها می‌رسد؛ امر کلی به‌سادگی از ضرورت همه‌ی دقایق جزئی‌اش آزاد است. امر کلی نشانه‌ی آزاد معنا و دلالت است، نشانه‌ی آزاد به‌اصطلاح پیرس که برحسب امکان بنیادین^{۱۰} جهان‌شمولش^{۱۱}، برحسب پیوستگی بی‌انتهای بی‌وقفه‌اش با خودش، به بسترهای محلی منشعب می‌شود. در منظر فلسفه‌ی طبیعت^{۱۲}، به لطف قصدمندی و خودتأملگری بازتابی‌اش، امر کلی با امر ابدی یکی می‌شود. امر ابدی — که پیرس به‌نحوی نشانه‌ای منطقی^{۱۳} درکش می‌کند — یک پری حالت‌مند^{۱۴} است، ژرفنا^{۱۵}یی لبریز از حالت‌مندی‌هایی که نه می‌توانند به تمامیت ممکنات نامتناهی تقلیل یابند، نه در وهله‌ی اول یا آخر با فعلیت‌های گسسته (نشان‌های تفاوت، افق‌های کیهان‌شناختی، شرایط محلی زندگی و اندیشه، و الخ) معین شوند. پری حالت‌مند به‌صورت ورقه‌ای خالی نشان داده می‌شود، همراه با یک مکان‌شناسی اولیه که حالات مناسباتش با خودش از قیدوبند خلاص شده‌اند و فرایندهای نشانه‌ای منطقی می‌توانند به‌نحوی هندسی بر آن حک شوند. درست همان‌طور که روی سطح ورقه‌ی خالی هر حالت‌مندی مجزا یا گسسته دائماً زیر فشار حالت‌مندی‌های خلاص‌شده‌ی ورقه است، درون فضای وسیع و باز امر کلی نیز هیچ دقیقه‌ی جزئی نمی‌تواند جلوی فوران‌های امر ابدی را بگیرد یا حالت‌مندی‌هایش را درون افق زمان‌مندش جذب و همسان کند.

نشانه‌ی آزاد امر ابدی، عاری از هر تجلی ذاتی، صفر (0) است — تقسیم‌ناپذیر و بی‌تفاوت. لورنز اوکن، فیلسوف طبیعی آلمانی، امر ابدی را به‌صورت هیچ طبیعت^{۱۵} یا صفر فهمید. صفر عمل اول است، ولی آن عملی که هیچ زیرلایه و هیچ زمینی ندارد. مادامی که بی‌تفاوتی امر ابدی یا صفر به باقی‌ماندن در وضعیت جهان‌شمول تثبیتی به‌طور نامعین یخ‌زده^{۱۶} $(0 \xrightarrow{no} 1 \text{ or } 0 \rightarrow 0)$ پیشاپیش به حالت وضع^{۱۷} $(0 \xrightarrow{+} \{0\} \text{ or } 1)$ رخنه کرده باشد، زایش^{۱۸} از دل امر ابدی — یا به زبان اوکن، وضع یا صفر — پیشاپیش تجلی امکان بنیادین کلی‌ست.

1 speculation

2 the universal

3 the eternal

4 free sign

5 ovum; نطفه

6 particular instances

7 local

8 expression

9 contingency; امکان ناب خاص

10 global

11 naturphilosophie

12 semio-logically

13 modal plenum

14 abyss; مغاک، ورطه

15 nothing of nature

16 frozen; سرد و بی‌حرکت

17 position

18 generation

پرسش. اگر امر کلی به اندیشه‌ی دقایق جزئی‌اش راه نمی‌دهد و اگر نشانه‌ی آزاد مطلقا عاری از هر دلالت و معناست و اگر امر ابدی در مقام صفر طبیعت (0) همزمان تمایل دارد تفاوت را وضع کند و به نحوی بی تفاوت بدون هرگونه دلیلی در خودش باقی بماند، آنگاه راهبری امر کلی چطور ممکن است؟ چگونه می‌توان به نحوی نظام‌مند به نشانه‌ی تهی و آزاد نزدیک شد و به امر ابدی فکر کرد؟ به عبارت دیگر، چطور می‌توانیم به یک نظام دانش فکر کنیم یا تصورش را در سر پیورانیم که درخور یک دنیا بی معنا، ممکن بنیادین، آزاد، و بی انتها باشد؟

مادامی که امر کلی خودش را از راه خصایص مشابه و پایه بین جمع‌ها و انبوه‌ها بیان نمی‌کند و به هیچ یک تعلق ندارد، فقط فهمی از جمع استوار بر همدستی^۳ — یعنی مشارکت و همکاری بدون خصایص مشابه ضروری — می‌تواند به نحوی مورب به امر کلی نزدیک شود. به همین منوال، فقط یک شرح غیرپیش‌پافتاده و نظام‌مند از بسترهای محلی و به‌طور ممکن بنیادین وضع‌شده‌ی نشانه‌ی بی معنا می‌تواند گستره‌ی نشانه‌ی آزاد را به نحوی مجانبی بازسازی کند. امر ابدی، به همین شیوه، باید از خلال شمایی اندیشه شود که خودش را با آن به طریقی بیان می‌کند. ترکیب جامع این شماها نقشه‌ی طبیعت تقسیم‌ناپذیر را می‌سازد. این نقشه به نوبه‌ی خود رویکردهای عام، چشم‌اندازها، و شماهای راهبرانه را که با آن‌ها می‌تواند به نحوی جامع واری شود برجسته‌تر می‌کند. به عبارت دیگر، نقشه‌ی شماهای راهبرانه‌ی بدیلی در اختیارمان می‌گذارد که از طریقی می‌توان به نحوی مجانبی به امر ابدی در تمام حالاتش نزدیک شد. دانش در واقع نظام بهینه‌ی راهبری‌ست برخوردار از جهت‌گیری^۵ کلی، یعنی نه تنها می‌تواند به تمام فضاهای مفهومی، مسیرها، لایه‌ها، ارتقاها، جهان‌شمول‌محلی و بسترهای نقشه دسترسی داشته باشد، بل که می‌تواند شماهای راهبرانه را نیز سنتز کند، آن‌هم متناظر با شماهای در حال ظهور دنیایی که امکان بنیادینش امکان دسترسی به بسترهای محلی متفاوت را فراهم می‌آورد و حالت‌مندی خلاص‌شده‌اش مناسبات تازه‌ای می‌زاید که آن دنیا باز هم مرزهایش را از خلال‌شان پاک و عوض می‌کند. در نظام مدرن دانش که به مرز گالیله‌ای انقلاب کوپرنیکی — یعنی، به تاکید بر ریاضیاتی‌سازی طبیعت و از این‌رو گذاشتن نقطه پایانی بر اسطوره‌ی وصف‌ناپذیری — کاملا خو گرفته، ریاضیات و فلسفه به همدستی با یکدیگر وارد می‌شوند. درحالی‌که ریاضیات می‌تواند این شماها را درک کند (یعنی، به مفاهیم منسجم نشانه‌ای-منطقی بدل سازد)، الزام فلسفه بسط و تعمیق ظرفیت تحلیلی-سنتزی‌اش است تا بین شماهای راهبرانه‌ی بدیل یا رویکردها وساطت کند و به جهت‌گیری کلی دانش یاری برساند.

1 navigate; ناوبری

3 complicity

5 orientation

2 Universe; عالم

4 map

اگر دانش رویکردی عام یا نظام راهبری در تناظر با شماهای دنیا باشد، آن گاه می‌توانیم اندیشه‌ی گمانه‌ای را در مقام شما‌ی راهبرانه‌ی خاصی درک کنیم متناظر با شماهای یک دنیا که آشکارا امکان بنیادینش، پیوستگی بی‌انتهایش، لایه‌های نامرئی، و گذارهای بدیل را بیان می‌کند یا بی‌معنایی نشانه‌ی آزاد را درک می‌کند، یعنی حالت‌مندی خلاص‌شده‌ی امر ابدی و تقسیم‌ناپذیری صفر در مقام هیچ طبیعت برای اندیشه. خلاصه این‌که، اندیشه‌ی گمانه‌ای به معنای دقیق کلمه رویکردی به این خصایص کلی نشانه‌ی آزاد و طبیعت است طوری که نمی‌تواند به بهانه‌ی اولیوی مفروض یا یک بستر محلی متناسب واری شود. اندیشه‌ی گمانه‌ای – و به‌ویژه، یک کیهان‌شناسی گمانه‌ای که کاملاً به شماهای دنیایی پساکوپرنیکی خو کرده – اکیدا باید درون این نظام دانش در مقام یک شما‌ی راهبرانه‌ی به‌خصوص واجد جهت‌گیری کلی محقق شود. این یک شما‌ی راهبرانه‌ی خاص درون فضای دانش (کلی) است مادامی که به قوانین خمش‌پذیر، به سیروسفر در جهات به‌اصطلاح نامقبول، به از ریشه‌کندن بزرگراه‌های راهبرانه‌ی مفروض در مقام ترجیحات یا اولویت‌هایی که به‌نحوی ممکن‌بنیادین وضع شده‌اند، به واری مسیره‌های نامرئی، به دست‌گرفتن مجراهای بدیل، و گاه به استفاده از موانع به نفع خودش تواناست.

بی‌معنایی نشانه‌ی آزاد، امکان بنیادین امر ابدی، و حالت ژرفنایی^۱ امر کلی، به دور از آن‌که خطوط یا اصول عذرخواهانه‌ی توجیه یک ناعقلانیت نظری‌شده باشند که با کمبودی عقلانی تحریک شده، به معنای دقیق کلمه آن خصایص جهان‌شمولی هستند که به دسترس‌پذیری دانش به روی بسترهای محلی متعدد امر کلی مجال می‌دهند و تعمیق استعلایی زمینه‌های محلی دانش و انتقال آزاد عقل را تضمین می‌کنند. ولی مهمتر از همه، این موانع یادشده برای منظر الاهیاتی فلسفی پیشامدرن رانه‌ی اصلی اندیشه‌ی گمانه‌ای را به‌صورت شما‌ی راهبرانه‌ی خاصی در نظام دانش و متناظر با شماهای دنیایی ممکن بنیادین، آزاد، و ژرفنایی می‌سازد. خلاصه، باید اندیشه‌ی گمانه‌ای را در مقام اندیشه‌ای عاری از ترجیحات ادعاشده‌اش در نظر گرفت طوری که به‌نحوی نظام‌مند با آن به‌اصطلاح بغرنج‌ها و معماهای فلسفه بازسیم‌بندی شود: دخالت عقل درون هر فرورفتگی جهان^۲، عدم وجود ازلی معنا، امکان بنیادین امر ابدی، پیوستگی متناقض‌نمای امر کلی، فروپاشی شالوده، عدم‌تعیین جهان‌شمول و محلی (دیالکتیک عمومیت و ابهام)، ناممکنی وجود هرگونه حریم در وهله‌ی آخر برای هر شاخص تجربه، محرومیت از خانه، ازدست‌دادن زمین، سلب مالکیت از زندگی و اندیشه، کهنگی ذات‌گرایی و نابودی اسطوره‌ی قصدونیت، تقلیل‌ناپذیری امر کلی به خصایص مشابه که جمع‌ها بتوانند از خلال‌شان سر هم شوند، بیرونیت امر گشوده به روی حالات قابل‌تدارک گشودگی...

سرودی در بزرگداشت گردباد^۱: پنج شمای اساسی طبیعت تقسیم‌ناپذیر در مقام صفر یا امر ابدی

اگر محیط گمانه‌زنی با امکان بنیادین امر ابدی، حالت ژرفنایی امر کلی، و تهی‌بودن نشانه‌ی آزاد فراهم شود، آن وقت باید اندیشه‌ی گمانه‌ای (زیرمجموعه‌ی رویکرد راهبرانه‌ی نوعی^۲ برای این محیط که دانش خوانده می‌شود) را در مقام چیزی بفهمیم که از حیث جهان‌شمول و محلی می‌تواند تخم‌های معرفت‌شناختی را از دل خصایص این محیط گسترش دهد. این تخم‌های معرفت‌شناختی هم‌زمان نقشه‌ی شاکله‌مند محیط گمانه‌ای و تمهید یا استراتژی راهبرانه‌ی متناظر با آن نقشه را در خود دارند. طی تاریخ اندیشه‌ی گمانه‌ای، این تخم‌های معرفت‌شناختی در لوای نقاب‌ها یا دقیق‌ترش تحت پیکربندی‌های متعدد ظاهر شده‌اند: فیگوراسیون‌های ترکیبی (لول)، مفاهیم ریاضیاتی (هندسی، مکان‌شناختی، جبری، نظریه‌ی مجموعه‌ای،...)، نمودارها (اورسم)، ژست‌ها (ارشمیدوس)، سازه‌های مکانی (گراسمن)، ترکیب‌بندی‌های نشانه‌ای-منطقی (پیرس)، و پیکربندی‌های کالبدی مختلف. بخشی از بهینگی این پیکربندی‌ها به خاطر این واقعیت است که سنخ‌های مختلف استدلال (استنتاجی، استقرایی، حدسی، قیاسی، متریک، مکان‌شناختی،...) را به هم گره می‌زنند، با فرایندهای شناختی متفاوت جفت‌وجور می‌شوند، و از این‌رو امکان مواجهه‌ای چندوجهی با محیط کلی پیرامونی را به بار می‌آورند. به‌علاوه، این پیکربندی‌ها فرم‌های چندظرفیتی را می‌زایند و مشخصه‌های سنتزی لازم برای بسط و تعمیق گستره یا میدان دید^۴ گمانه‌ای را با حداقل مؤلفه‌های اولیه به اختیار می‌گیرند. خلاصه، آن‌ها می‌توانند تخیل را گرد خودشان قالب دهند، به گسترش‌های نظام‌مند دامن بزنند، و طی فرایند به برخی از جالب‌ترین سازه‌های فلسفی، علمی، فرهنگی، و هنری بیانجامند.

فیگور گردباد نمونه‌ای اساسی از این پیکربندی‌ها یا تخم‌های برنامه‌های گمانه‌ای است. فیگور گردباد، در مقام یک شمای گمانه‌ای نیرومند که طی میراث فلسفه‌ی طبیعی و علم رماتیک بارور شده، نقشه‌ی شاکله‌مند «اندیشیدن» بر حسب یا از چشم‌انداز طبیعت تقسیم‌ناپذیر، صفر، یا امر ابدی در مقام هیچ طبیعت است. این ترکیب ضدشهودی سری شماهای مبنایی یا ردپاهای فضایی صفر (یا امر ابدی) است که رویکردهای مربوطه یا استراتژی‌های راهبرانه‌شان را تعیین می‌کند. در پس شکل عجیب‌وغریب گردباد شماهای مؤثر، ساده، و بهینه و نیز شماهای گمانه‌ای نهفته‌اند که تخیل فیلسوف یا دانشمند از خلال‌شان با تخمک بیگانه‌ی واقعیت، با صفر تقسیم‌ناپذیر در مقام نشان امر ابدی، بازسیم‌بندی می‌شود:

1 cyclone

3 germs

5 programs

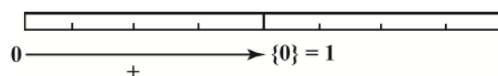
2 generic

4 scope

۰. **نقطه:** هیچ چیز بیرون از صفر، طبیعت تقسیم‌ناپذیر، یا امر ابدی وجود ندارد. صفر تخمک بیگانه‌ی واقعیت است بدون زیرلایه و آزاد از هر کدام از دقایق جزئی خودش، آزاد از هرگونه ضرورتی برای این دقایق. برای اندیشیدن برحسب یا از چشم‌انداز این تخمک بیگانه نمی‌توان به آن در نوعیت^۱ نابخش‌اندیشید، بل که در عوض باید فیگوراسیون یا پیکربندی^۲ مجانبی صفر را در تمام انتقال‌ها و تجلی‌های ممکن بنیادینش گام‌به‌گام ساخت. به عبارت دیگر، یک فلسفه‌ی طبیعت سنتزی فلسفه‌ای در حال ساختن است.

۱. **طول:** وضع‌شدن با صفر تجلی امتدادی صفر، نشان تغییر و تفاوت است. انتقال از تجلی اشتدادی به تجلی امتدادی صفر امکان وضع و تعیین تفاوت را موجب می‌شود. طول اولین شمای مکانی صفر درمقام امر ابدی است؛ طول تجلی بستر گمانه‌زنی است که خطرکردن درون قلمرویی تازه و وضع امر نو را فراهم می‌آورد. طول مرحله‌ی ناکامل گمانه‌زنی برحسب امر ابدی است. طول با نویدهای گمانه‌ای امر نو تحت الشعاع قرار می‌گیرد و به قلمرویی پیش‌ازین تحقق نیافته یورش می‌برد. بستر طول یا وضع‌شدن از دل صفر (نقطه) یک چوب‌خط یا خط‌کش است.

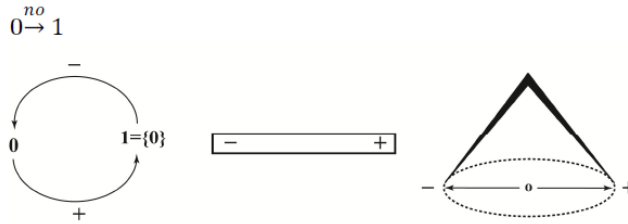
$$0 \rightarrow \{0\} = 1$$



جای طول و چوب‌خط درمقام سنجهی امر نو

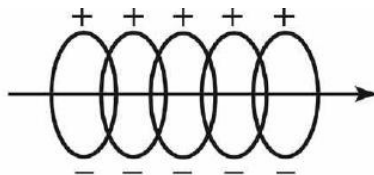
۲. **عرض:** وضع صرفاً تجلی ممکن بنیادین صفر درمقام امر ابدی است تا آن‌جا که امر ابدی همزمان گرایش مضمونی/اشتدادی امر ابدی برای بی‌تجلی ماندن در خودش به نحوی نامعین و تمایل مصداقی/امتدادی به وضع و راه‌اندازی تغییر است. نفی، به همین منوال، به دور از آن که یک ضدعمل دیالکتیکی زورکی برای وضع باشد، تجلی طبیعی امر ابدی برای بی‌تفاوت و بی‌تجلی ماندن به صورتی سرد و بی‌حرکت به خاطر ابدیت است. نفی بی‌تفاوتی به عمل وضع (و نه تقابل با آن) است. جفت «+ و -» تجلی کامل امر ابدی در امکان بنیادینش است، زیرا امکان بنیادین نه تنها تغییر بی‌مبناست بل که بی‌حرکتی سرد و تثبیت بی‌مبنا هم هست. «+ و -»: نشان تفاوت و نشان بی‌تفاوتی یا ماندن در پیوستگی امر ابدی ($0 \rightarrow 0$)، به‌طور ملازم، تجلی امکان بنیادین امر ابدی‌اند. جفت‌شدن وضع و نفی، یا تجلی ممکن بنیادین کامل صفر درمقام امر ابدی سرآغاز بی‌رحمی^۳ گمانه‌ای است: احضار منها رویاروی جمع یا کسر. شمای مکانی امکان بنیادین به‌عنوان گستره‌ی وسیع امر ابدی عرض است. عرض، به‌منزله‌ی بستر یک قطب‌نما (در تقابل با یک خط‌کش) گستره یا میدان دید را بسط می‌دهد، بسترهای گمانه‌ای نباشده بر امکان بنیادین امر ابدی و توزیع اشتدادی-امتدادی و انتزاعی-انضمامی فرم‌های ضمنی عملیات کسر را می‌گشاید. درست همان‌طور

که «+ -» طبیعت را به قالب قطبی شده‌ی آهن ربایی برمی گرداند، عرض درمقام بستر قطب نما امکان بنیادین را به بیکربندی پایه‌ای کلاف ولتایی برمی گرداند.

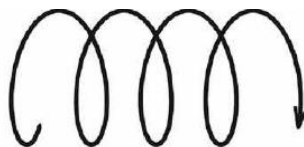


عرض و تغییرهایش (مانعت یا کسر 0، فاصله‌گذاری، و عرض درمقام آغوش باز و حلقوی قطب نما)

۳. پخش و انتشار عرض در راستای طول (یا درهم تابی زاویه دار عرض و طول): زایش صفری ست در حال انتقال؛ زایش امکان بنیادین امر ابدی یا هیچ طبیعت را به حرکت می اندازد. این اشاره‌ی اوکن که هیچ ایده یا جزئیتی نمی تواند ایده یا جزئیت بسط یافته‌ی دیگری را بدون توسل به صفر/انحلال بزاید حقیقت ممکن بنیادین زایش را پیش می نهد. به عبارت دیگر، هر وضع با صفر در فرم بی تفاوت و بی تجلی اش همراهی می شود. از این منظر ۱ $\{0\}$ یعنی مجموعه‌ای شامل یک عضو (دقیقه‌ی تغییر یا وضع) نمی تواند مستقیما به ۲ بیانجامد مگر حالت بی تفاوت صفر (0) از نو تایید شود: $\{0\} \rightarrow \{\{0\}, 0\}$. زایش از خلال امر ابدی، به همین منوال، نه عمل سریالی وضع بل که الحاق نفی‌ها و وضع هاست، یعنی تقویت مکرر امکان بنیادین - ایجاد یک تجلی و ایجاد هیچ تجلی، تمایل همزمان به تغییر و ماندن در حالت تثبیت محض خاطر هیچ دلیلی. درحالی که عرض شمای مکانی امکان بنیادین تمام عیار است که امر امتدادی را با امر اشتدادی آرایش می بخشد، زایش درمقام تقویت ابدی امکان بنیادین (+ -) پخش و انتشار عرض در راستای بردار یورش برنده‌ی طول به طریق زیر است:



با این حال، تا آن جا که امر ابدی یا طبیعت پیوسته است، زایش/تکامل درمقام تکرار عرض در راستای طول به بستر شکسته نشده‌ی انتقال بدل می شود:



کلاف الکتریکی پیکربندی طبیعت در حال انتقال است. شمایی مکانی که این کلاف می‌زاید از جنس بستر راهبرانه-پیرامونی گمانه‌زنی‌ست که امکان بنیادین طبیعت را در هر کدام از گام‌های حرکت یا اندیشه‌اش فاکتور می‌گیرد. بستر راهبرانه-پیرامونی به بستر انتقال‌های بدیل یا رویکردهای راهبرانه‌ی زاویه‌دار بدل می‌شود که به ابعاد بیگانه یا موانع ممکن پیرامونی اشاره دارد (از چشم‌انداز امر ابدی، همه چیز ممکن است). توزیع قطری امر اشتدادی و امر امتدادی در این بستر به هسته‌ی پویای فرمالیسمی بدل می‌گردد که با شتاب به پیش رانده می‌شود.

۴. گردباد یا کلاف منفجرشده از بیرون و درون: همین‌که صفر/طبیعت بدل به بستر مبنایی پیوستگی می‌شود، همین‌که امکان بنیادین درمقام تجلی کامل امر ابدی از هر دقیقه‌ی تغییر، زایش، و انتقال پشتیبانی می‌کند، آن‌گاه تمام کارکردها، تمام فیگورهای پیچ‌وتاب (یا کلاف‌ها) می‌توانند به‌نحوی بی‌حدوحصر گسترده یا منقبض شوند. کلاف‌ها می‌توانند به‌نحوی بی‌پایان از درون یا بیرون منفجر شوند و به گردبادها بیانجامند. گردبادها، که بر حسب ابعاد بیگانه و خط‌سیرهای انتقالی عجیب‌وغریب آهن‌ربایی شده‌اند، کلاف‌هایی هستند که پیوستگی حالت‌مند امر ابدی را به پیوستگی مکانی برمی‌گردانند و شناخت صفر یا طبیعت تقسیم‌ناپذیر را ممکن می‌سازند. طول و عرض، وضع و نفی، امر امتدادی و امر اشتدادی، تناسب‌های نسبی‌شان با همدیگر را از دست می‌دهند و به لطف یک پیوستگی مبنایی که در هر دقیقه تحکیم‌شان می‌بخشد به وصلت‌ها و تخاصم‌های متفاوت وارد می‌شوند. صفر یا طبیعت تقسیم‌ناپذیر همین پیوستگی مبنایی‌ست. گردباد شمای صفر در تمام انتقال‌های ممکنش است. تمهید راهبرانه‌ای که گردباد آنرا می‌زاید انفجار تمام‌عیار بیرونی و درونی میدان‌دید یا گستره در راستای خطوط متعدد همدستی بین مصالح ناشناس^۱، فوران‌های ممکن بنیادین طبیعت، و جفت‌شدن‌های رمزی امر اشتدادی و امر امتدادی‌ست. گردبادها، صرفاً و اکیدا بر حسب تجلی‌های آزاد طبیعتی ممکن بنیادین یا برمبنای امر واقعی، گستره یا میدان‌دید را در تناسبش می‌ترکانند. همین‌که کلاف منفجرشده از درون و بیرون بدل به فیگور فضای الکترومغناطیسی می‌شود، گردباد نیز به پیکربندی فضایی — بازسازی مجانبی — امر ابدی درمقام هیچ طبیعت بدل می‌شود. در نهایت، گردباد یک بستر همه‌فراگیر گمانه‌زنی را پیش می‌نهد که پیکربندی و پیچ‌خوردگی، یکپارچه‌سازی/انتگرال‌گیری و تفاوت‌گذاری/مشتق‌گیری، عدم‌تغییر و تغییر، امکان تمام حالات انتقال، جابه‌جایی، و تحولات مکان‌شناختی بین تجلی‌های سنجش‌ناپذیر یک طبیعت ممکن بنیادین و بسترهای اندیشه را فراهم می‌آورد.